

# الواح مبارکه در معنی سر التنکیس

حضرت بهاء الله

النسخة العربية الأصلية



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 1، صفحه 12 - 17

## باب هفتم در بیان معنی سر التنکیس جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرماید قوله تعالی

:

" اما در فقره عبارتی که منسوب بجناب شیخ احمد احسائی علیه بهاء الله بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته در عراق سؤال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب نقل شده چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست یک فقره از فقرات آن ذکر میشود لتوقن ان ربک هو العلام العلیم الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة قد مضت ستة الايام این اشاره بخلق سموات و ارض است فی ستة ایام میفرماید که آن خلق منتهی شد و الف بین و اوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و او اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور این مقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الرئيس كما سمعت يجعل اعلاهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و ارتفعت فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا يتبدل الامور كلها كما رأيت و عرفت كذلك تم الامر بالحجة و ظهر الامر الاعظم بین البرية له الحمد علی ذلك در این ایام قلم اعلی بتفسیر متوجه انه يجب ان ينطق فی كل الاحیان انه لا اله الا انا المقتدر العزيز المنان این دو کلمه هم لاجل آنجناب من غیر سؤال نازل شد و فی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات جناب شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر کریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال نماید و لکن از کبر و غرور مع عجز نفسش استفسار نموده و توجه نکرد الا انه من الخاسرين جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور نموده اند که خدمت سید مرحوم هم عرض نمودند و ایشان هم ستر فرمودند جوابی اظهار نداشتند کذلک قصصناک ما اراده ان ربک هو العلیم الحکیم" انتهى.

و در لوح دیگر از قلم جمال قدم جل سلطانه نازل قوله تعالی: " اینکه سؤال نمودی از سر تنکیس لرمز الرئيس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر کل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر بسب و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجل الله فرجه میگفتند ردش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر



ORIGINAL

علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لیبک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم  
اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سر تنکیس لرمز رئیس "انتهی".

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی: " هو الدائم بلا زوال کتاب آنجناب لدی العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و  
بیان فائز حمد محبوب عالم را که به اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفعه کلمه اولیه مهتر گشته‌اید و بسته ثانیه بعد از  
الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده عارف شده‌اید این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاء الله از آن  
اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا کلام فکیف ستة  
الایام الاخر و الا لما حصل العود فانه سر التنکیس لرمز رئیس فان حصل من الغیر الاقرار بالسته الباقیه تم الامر بالحجة و  
قد ظهر السر الاعظم الی آخره سته اولیه اشاره بسموات کور قبل است که در ستة ایام خلق شده و قد مضت ای  
طویت بالالف القائمه التي هي النقطة ثم ارتفعت ستة اخرى بظهور اسمی الابهی کذلک ینبئک العلیم الخبیر و به ظهر سر  
التنکیس لان علم رئیس قد نصب علی کل علم باذخ رفیع کذلک جعلنا اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم طوی  
للعارفين ای ناظر الی الله بیاناتی که در این مقام فرموده‌اند احدی تا حین ادراک نموده و از ائیم کرمانی مخصوصا سؤال  
شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال کند اخذه الغرور و الاستحجار علی شأن منع عن عرفان الی  
ان رجع الی مقره ان ریک هو العادل الحکیم و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به ظهر کل امر و برز کل سر و لاح  
کل مکتوم و انتهی کل ظهور و ختم کل لوح مبین الی آخر اللوح.

و در لوح دیگر قوله عظم شأنه: " یا اسد یا ایها الناظر الی الفرد الاحد این عبارات در مکتوبی است که مرفوع شیخ احمد  
احسائی علیه بهائی یکی مرقوم داشته و تصریح و تلویح و اشارات و رموزات آن کل بنفس ظهور راجع مقصود آنکه ناس  
را اخبار نمایند و آگاهی بخشند ایامی که نیر علم از افق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ را سؤال نمودند اول ان  
باین کلمات عالیات مزین انه بعد انقضاء المص بالمرأ یقوم المهدي علیه السلام الی ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و  
سته و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا کلام و کیف الستة الايام الآخر و الا لما حصل العود لانه سر  
التنکیس لرمز رئیس ملفوظی واو سه حرف است دو واو و یک الف در وسط آن ظاهر مقصود آنکه سته گذشت و  
منتهی شد و این اشاره است بآیه مبارکه در فرقان بقوله تعالی خلقنا السموات و الارض فی ستة ایام میفرماید آن آسمان  
مطوی شد کطی السجل و آنچه با او بود و همچنین ارض میفرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم که  
علها و عرفا و احکام و شرایع کل بالف ما بین دو واو منتهی شد و اگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقیه یعنی  
باین سموات بدیعه جدیده ثم الامر بالحجة یعنی يعرف و يعترف و یقر بالحجة و ظهر الاسم الاعظم و اینکه سر التنکیس لرمز  
الرئيس میفرماید این اشاره بحدیث یجعل اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم بوده مشاهده نما رؤسائی که بر اعلی المقام منزل  
داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سر تنکیس و این تنکیس از رموزات و اشارات رئیس ظاهر و بعد از  
ظهور کلمه هو در قیص انا آسمان پیچیده شد و شمس مظلم و نجوم ساقط و ارض منشق چه بسیار از علما که خود را بحر  
علم میدانستند بکلمه مذکوره بیئس المقام راجع بل فانی و چه مقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور نبودند بمجرد اقبال  
از کتاب علین محسوب ایشانند اوراق صحف و کلمات زبر و حروفات کتاب جواهر عالم از قرع و انبیق حکمت و بیان که  
نون و قلم اعلی است کشیده شد امرا من عنده و هو الامر الحکیم "